

Holy Aegis thinking of the King in Historical Attitudes of the Historians of Afshar Era (*Tāriḳ-e 'alamārā-ye nāderi - Tāriḳ-e jahāngošā-ye nāderi*)

Abbas Sarafrazi

Associate Professor, History Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, ab.sarafrazi@um.ac.ir

Akram Naseri*

Ph.D. student of History of Iran after Islam, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, akram.naseri@stu.um.ac.ir

Zahra Alizadeh birjandi

Associate Professor, History Department, Birjand University, Iran, zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

Abstract

Holy Aegis thinking of the king in the political history of Iran has an old background. This thinking was brought up as Divine Charisma. This thinking was discussed in historical texts and historians had referred repeatedly to the idea of Holy Aegis (God's shadow) and its related terms. Examples of such narratives can be found in historical texts of Afsharian era. Some of the most important historians of this era that used a manifestation of Holy Aegis thought in their works were Marvi and Astarabadi. In this paper we try to review and analyze the manifestations of Holy Aegis thought between the attitudes of historians of Afsharian era based on an analytical method. The results of this study indicate the direct and indirect use of Holy Aegis term by Nader Shah Afshar in order to legitimize himself and show the overcoming of this thoughts on beliefs and attitudes of the historians of Afsharian era.

Keywords: Holy Aegis thinking, Marvi, Astarabadi, Historiography, Afsharian

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره اول (پیاپی ۳۷)، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۹-۳۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱

اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه‌ی مورخان عصر افشاری نمونه‌ی پژوهشی: عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری

عباس سرافرازی* - اکرم ناصری** - زهرا علیزاده بیرجندی***

چکیده

در تاریخ سیاسی ایران، اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطان قدمت و دیرینگی بسیاری دارد. اندیشه‌ای که در دوران باستان با نام فره‌ایزدی مطرح بود. متون تاریخی یکی از جایگاه‌های بروز این اندیشه است و مورخان در نقل روایت‌های تاریخی، به کرات به اندیشه‌ی ظل‌اللهی و تعبیر وابسته به آن استناد کرده‌اند. نمونه‌ی این‌گونه روایت‌ها در متون تاریخی ایران عصر افشاریه یافت می‌شود. مروی و استرآبادی از مورخان شاخص عصر افشاری بودند که در آثارشان نمودهای اندیشه‌ی ظل‌اللهی مشاهده می‌شود. مقاله حاضر بر آن است با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، نمودهای اندیشه‌ی ظل‌اللهی سلطان را در نگرش تاریخ‌نگارانه‌ی مورخان عصر افشاری بررسی و تحلیل کند. دستاوردهای این پژوهش نشان‌دهنده‌ی کاربرد تلویحی و غیرمستقیم و گاه مستقیم عبارت‌های مربوط به شأن ظل‌اللهی نادر برای مشروعیت‌بخشی او و غلبه‌ی این اندیشه بر باور و نگرش مورخان این عصر است.

واژه‌های کلیدی: اندیشه‌ی ظل‌اللهی، مروی، استرآبادی، تاریخ‌نگاری

* دانشیار تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، ab.sarafrazi@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) akram.naseri@stu.um.ac.ir

*** دانشیار تاریخ، دانشگاه بیرجند، ایران، zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir

مقدمه

پیشینه پژوهش

نظریه ظل‌اللهی سلطان که متضمن مشروعیت‌بخشی به پادشاهان است، به‌شیوه‌های گوناگون در متون تاریخی، به‌ویژه تواریخ سلسله‌ای و اندرزنامه‌های سیاسی ادوار گوناگون تاریخ ایران، نمود و بروز پیدا کرده است. این اندیشه پیشینه‌ای دراز دامنه دارد و به‌لحاظ محتوایی، خاستگاه آن به دوران باستان می‌رسد. نشانه‌هایی از این اندیشه حتی به دوران تاریخ اسطوره‌ای ایران نیز بازمی‌گردد. در تبارشناسی اندیشه ظل‌اللهی و ریشه‌یابی آن در عهد باستان، باید از «اندیشه ایرانشهری» سخن گفت. وجود این پیشینه‌ها نشان‌دهنده دیرپایی این اندیشه در آیین شهریار و اندیشه‌های سیاسی ایران است.

دوره افشاریه یکی از ادوار تاریخ ایران است که رد پا و نشانی از این ایده در آن یافت می‌شود. بررسی تواریخ سلسله‌ای و عمومی این دوره مبین تبلور این اندیشه و بسامد واژگان مرتبط با اندیشه ظل‌اللهی است. در مقاله حاضر ضمن بررسی نمودهای این اندیشه در عصر افشاریه، در نگرش‌های مورخان این دوره، همچون محمدکاظم مروی و میرزامهدی‌خان استرآبادی، در مواجهه با این اندیشه و نحوه کاربرد آن در روایت‌های تاریخی مقایسه‌ای تطبیقی صورت گرفته است. از رهگذر این بررسی ضمن آگاهی از وضعیت این اندیشه و نگرش‌های رایج در باب آن، به عوامل مؤثر در دگرگونی آن در مقایسه با دوره‌های پیشین نیز پی می‌بریم. براساس این هدف، پژوهش حاضر پرسش‌های زیر را مدنظر قرار داده است:

اندیشه ظل‌اللهی سلطان در روایت‌های مورخان عصر افشاریه چه نمودی داشته است؟
 . وجوه تشابه و تفاوت کاربرد واژه «ظل‌الله» در آثار

مطالعه‌شده چیست؟

باتوجه به مطالعه‌های انجام‌شده در این زمینه، باید گفت که تاکنون کتاب یا پژوهش مستقلی در باب اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری نگارش نیافته است. شایان ذکر است که تنها به‌صورت پراکنده و به‌شیوه توصیفی، درباره اندیشه ظل‌اللهی و مبانی نظری آن مقالاتی وجود دارد؛ از جمله این آثار باید به نمونه‌های زیر اشاره کرد: ذکرالله محمدی در مقاله‌ای با عنوان «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره‌ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی» به‌صورت توصیفی و گذرا، اندیشه سیاسی فره‌ایزدی را از حمله اعراب به ایران تا هجوم مغول بررسی کرده است؛ مقاله دیگر با عنوان «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت، بررسی تطبیقی فره‌ایزدی و ظل‌اللهی» به قلم نیره دلیر که در این اثر، نویسنده به‌صورت توصیفی تفاوت‌های موجود میان مبانی نظری فره‌ایزدی و ظل‌اللهی را واکاوی کرده است؛ نورالله عبداللهی و علی‌اکبر کجباف در مقاله «مشروعیت صفویان و پادشاهی نادر»، پس از تبیین ضعف سیاسی صفویان مقارن ورود افغانه به ایران، سیاست‌های نادر را برای بسترسازی در زمینه مشروعیت‌یابی و مشروعیت‌زدایی از صفویان بررسی کرده‌اند؛ مقاله دیگر «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر» است که علی‌اکبر جعفری و عادل شعبانی‌مقدم، نویسندگان مقاله، پس از نگاه اجمالی به دو مفهوم فره‌ایزدی و ظل‌اللهی، با رویکرد به زمینه‌های اجتماعی، تلاش‌های نادر را برای تدارک مشروعیت‌یابی خود برای پادشاهی تبیین کرده‌اند. دقت در محتوا و عناوین این‌گونه مقاله‌ها نشان می‌دهد که پژوهش حاضر با موضوع مطالعه‌شده در مقاله‌های فوق پیوندی ندارد و این پژوهش به

نمودهای اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگاران مورخان عصر افشاریه، همچون محمدکاظم مروی و میرزاهدی‌خان استرآبادی، توجه کرده است.

اندیشه ظل‌اللهی و پیشینه آن پیش از عصر افشاریه

فرهنگ و تمدن ایران در امر کشورداری و تأسیس نظام سیاسی پیشینه‌ای طولانی دارد؛ به‌گونه‌ای که در دوره باستان، ایرانیان الگویی خاص از نظام سیاسی را بنیان‌گذاری کردند که در آن عصر، به نام «شاهنشاهی ایرانی» شناخته شد. نظام سیاسی ایرانی بخش جدایی‌ناپذیر از اندیشه ایرانی (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۲) و محصول نگرش‌ها، باورها، احساس‌ها و آرزوهای جمعی ایرانیان در طول تاریخ باستان بود که پس از ورود اسلام به ایران، به صورت «اندیشه ایرانی» استمرار یافت (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۸۲).

نظریه «فرمانروایی الهی» که از دل اصل «پیوند دین و سیاست» در اندیشه ایرانی برمی‌خیزد، از جمله پایدارترین نظریه‌ها در تمام حیات بشری است (همپتن، ۱۳۸۰: ۲۷). نظریه «فرمانروایی الهی» در کنار برخی از مفاهیم که اندیشه ایرانی در دوران باستان آن را پرورانده است، معنای بیشتری پیدا می‌کند. سه مفهوم مایا و شهریور و فره‌ایزدی سه عنصر کلیدی و معنابخش برای نظریه «فرمانروایی الهی» ایرانیان است. الهیات ایرانی با بهره‌گیری از سه مفهوم مایا و شهریور و فر، حوزه دین را به حوزه سیاست و فرمانروایی پیوند زده است (قادری، ۱۳۸۵: ۲۳). اندیشه ایرانی با استفاده از دو واژه شهریور و فر، خاستگاه الهی فرمانروا و نحوه مشروعیت سلطان را تبیین می‌کند؛ همچنین سیر انتقالی فره‌ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی، از مؤلفه‌های شکل‌گیری شاه آرمانی در دوره اسلامی محسوب می‌شود. گفتنی است که تمایز بین «شاهی

غیرآرمانی» با «شاهی آرمانی» ضروری است (رضایی‌راد، ۱۳۷۹: ۲۷۳). «شاهی آرمانی» بر حُسن کارکرد نظم کیهانی بر روی زمین ناظر است و در صورت اجرای درست نظم در جامعه، سرزمین به آرمانشهر تبدیل می‌شود (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۲۱). «شاهی آرمانی» در جایگاه مظهر و مظهر صفات لطف و قهر خداوندی، از اساسی‌ترین مفردات اندیشه سیاسی ایران‌شهری است. از فرمان‌های شاهنشاهان ایران‌زمین و بندهای برگرفته از اوستا چنین برمی‌آید که «شاهی آرمانی» در فرمان‌ها و فرهمندبودن در اوستا دارای وجهه‌ای دینی بوده است (اوستا، ۱۳۷۱: ۲۹۸). در گات‌ها و رساله پهلوی ماتیکان یوشت فریان نیز به تلقی مزبور به‌صراحت و روشنی اشاره شده است و از پادشاهان در جایگاه نزدیک‌ترین موجود به اهورامزدا و امشاسپندان یاد شده است (گات‌ها، ۱۳۸۴: ۳۳؛ ماتیکان، ۱۳۶۵: ۶۵). در واقع، «شاهی آرمانی» نقش هماهنگ‌سازی جامعه با نظام هستی را برعهده داشته است. از این‌رو ایفای چنین نقشی، بهره‌مندی از فره‌ایزدی در قالب توجه ویژه ایزد بر فرد بود (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۴: ۶۵).

این اندیشه در عصر ساسانی تداوم یافت و با ورود اسلام به ایران، جلوه‌های خود را در قالب مفاهیمی همچون واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود نمایان کرد. سلطان در جایگاه واجب‌الوجود در عرصه سیاسی تلقی شد که در پیوند با عقل فعال، نظم سیاسی را حفظ و تمشیت می‌کرد. این اندیشه در هر دوره تاریخی بنا بر مقتضیات سیاسی و اجتماعی، مراحل مختلفی را سپری کرده است (محمدی، ۱۳۹۱: ۳). در «نامه تنسر» و «دینکرد» نیز بر پیوند دین و شاهی تأکید شده است: «دین و مُلک به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۳؛ دینکرد، ۱۳۸۱: ۶۵).

سیاسی فره‌ایزدی است، با این تفاوت که این فروغ خداوندی به سایه خداوندی تبدیل شد (رجایی، ۱۳۷۲: ۹۲؛ دلیر، ۱۳۹۳: ۴۰) و اطاعت از سلطان به این علت ضروری بود که او در جایگاه سایه خدا در روی زمین تعریف شد و مانند شاهان ایران باستان که خود را دارای فره‌ایزدی می‌دانستند، این پادشاهان خود را سایه خدا بر روی زمین قلمداد می‌کردند (امانلو، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

در اندیشه «حق الهی سلطنت» در دوره میانه، نظریه پردازان مسلمان نیز با استفاده از آیات و روایات بسیاری از پیامبر(ص) که در صحت انتساب روایات یا تفسیرهای آیات تردیدهای اساسی وجود دارد و باتوجه به منظومه فکری و فرهنگی قرآن و سیره پیامبر(ص) جعل بودن آنها مشخص است، حداکثر تلاش خود را برای توجیه ظلم حاکم، مقبولیت سلطان نزد رعیت، مشروعیت بخشی و حتی کسب و جاهت دینی در برابر دشمنان به کار بستند. اندیشمندان دوره اسلامی با این تعبیر که سایه از اصل جدا نیست (فیرحی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)، این اعتقاد را ترویج دادند که سلطان هیچ‌گاه نمایندگی خدا را از دست نمی‌دهد و همیشه مشروعیت دارد؛ زیرا تنها خدا مرجع بازخواست سلطان است و رعایا تنها باید اطاعت کنند. چنانچه ظلم کرد برای او گناه و بر صبر رعیت ثواب است: «السلطان ظِلُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَا فَقَدْ عَصَانِي» (ثعالبی، ۱۳۶۹: ۴۰).

این نوع روایات چنان در تفکر اندیشمندان مسلمان دوره میانه به بعد رواج یافت که جا دارد این دوره را تا دوره معاصر، «نظام ظل الهی» نامید. این نظریه از جمله دیدگاه‌های نظری فقهای اهل سنت است که به خصوص از قرن چهارم به بعد، در توجیه مشروعیت نظام‌هایی همچون غزنویان و سلجوقیان مطرح شد. مبانی نظری این اندیشه، همانند دیگر دیدگاه‌های

از این رو در اندیشه ایرانشهری، شهریاری و دین با هم پیوندی تنگاتنگ دارند و همزاد یکدیگرند؛ آن طور که شاهان پیروزی‌ها و کامیابی‌های خود را در گرو دین‌ورزی خود دانسته‌اند و این‌گونه دین، مشروعیت را برای حاکمیت پدید می‌آورد (جعفری، ۱۳۹۴: ۳۶). باور به مفهوم فره‌ایزدی همسو با نظریه فرمانروایی در سراسر جهان و در طول تاریخ، از اهمیت این نوع نظام سیاسی در جامعه حکایت دارد که دوام نظام را تضمین می‌کند (کریستن‌سن، ۱۳۵۰: ۱؛ ادی، ۱۳۷۴: ۱۰). در چنین نظامی، حکومت مشروع حکومتی است که خداوند تعیین کرده باشد و شخصی در جایگاه پادشاه شناخته می‌شود که فره‌ایزدی داشته باشد (عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

با آنچه گذشت متوجه می‌شویم که نظریه «فرمانروایی الهی» که همان فره‌ایزدی است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی ایران باستان بوده است که در دوره اسلامی با تغییراتی، با عنوان «حق الهی سلطنت» و با تعبیر «سلطان ظل الله» بازتولید شده است. دو مفهوم فره‌ایزدی و ظل الهی متعلق به دو منظومه فرهنگی در ایران هستند که تنها در موقعیت خاص دوره خود، امکان ظهور و بروز داشته‌اند؛ از این رو فره‌ایزدی در اندیشه سیاسی ایران باستان و ظل الهی در نظام سلطنت دوره اسلامی درخور فهم است (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۱۲۵).

در دوره اسلامی، خرد سیاسی ایرانیان در مواجهه با مفهومی به نام سلطنت در پرتو هستی‌شناسی خاص خود و در تداوم همان سنت ایران باستان، البته با تغییراتی، در چارچوب منطبق در رأس بودن سلطان شکل گرفت. به گونه‌ای که هستی‌شناسی منبعث از دین، در تداوم سنت ایرانشهری، نگرش معنایی حامی نظم سلطانی را تشکیل می‌دهد (احمدوند، ۱۳۸۴: ۱۰۷). بنابراین اندیشه سیاسی ایران اسلامی همان اندیشه

تاریخ آن را از روی حساب «ظل» یافته‌اند و سلاطین به یقین ظل‌الله‌اند:

تاجداران مسند تمکین جمله ظل‌الله‌اند فی الارضین
لیک ظل مطابق شامل نیست جز شاه مرشد کامل»
(غفاری، ۱۳۴۳: ۲۸۱).

مورخان دوره صفویه نه تنها در نقل روایات، بلکه در عناوین و گفتار خویش بر اندیشه ظل‌اللهی سلطان تأکید ویژه‌ای کرده‌اند؛ چنان‌که مؤلف روضه‌الصفویه در ظهور شاه‌اسماعیل اول، بابی را با عنوان ذیل گشوده است: «گفتار در مبدأ ظهور دولت ابد قرین شهنشاهی و طلوع خورشید عالم افروز ظل‌اللهی از افق عنایات نامتناهی» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۱۴). در این زمینه، اقوالی در سفرنامه‌های سیاحان خارجی نیز موجود است که برای نمونه، باید به روایت پیترو دلاواله اشاره کرد. وی در کتاب خود می‌نویسد: «شاه در ایران آن قدر مورد ستایش است که وقتی می‌خواهند قسم بخورند، می‌گویند به سَرِ شاه‌عباس و اگر کسی به خدا یا به کلام او و یا از این قبیل قسم بخورد، آن قدر به حرف او اعتماد نمی‌کنند تا به اینکه بگویند قسم به سَرِ شاه» (دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۰).

بررسی متون عهد افشاریه نیز نشان‌دهنده تجلی این اندیشه در اذهان مورخان آن روزگار است. در مباحث بعدی این نوشتار، نمودهای این اندیشه در آثار دو تن از مورخان شاخص این عصر، یعنی محمدکاظم مروی و میرزاهدی‌خان استرآبادی، بررسی و تحلیل می‌شود.

بررسی اندیشه ظل‌اللهی نادر در نگرش مروی

در میان مورخان عصر افشاری در دو اثر عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری، بیش از سایر آثار، اندیشه ظل‌اللهی سلطان ظهور پیدا کرده است. از پایه‌های اصلی اندیشه سلطنت، سلسله‌مراتبی دیدن عالم و آدم

مشروعیت خلفا، برگرفته از آیات و احادیثی است که در جوامع روایی یا کتاب‌های فقهی دیده می‌شود. در واقع استناد به این احادیث، توجیهی برای مشروع بودن و الهی بودن قدرت قهری سلطان است. ماوردی نیز در حدیث «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، يَاوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ» بر اولوهی بودن مقام سلطان تأکید کرده است (ماوردی، ۱۳۵۲: ۱۳۷).

در واقع، این گونه بود که اندیشه ظل‌اللهی سلطان در متون سیاسی و تاریخی ایران اسلامی نمود پیدا کرد. چنان‌که علاوه بر اندرزننامه‌های سیاسی در ایران باستان، متون تاریخی به‌ویژه تاریخ‌های سلسله‌ای یکی از جایگاه‌های ظهور و بروز این اندیشه بوده است. تعبیر ظل‌اللهی و مشتقات آن در متون تاریخی پیش از عصر افشاریه نیز به‌کرات آمده است؛ بنابراین توجه به کارکردها و عملکرد این اندیشه در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی جامعه ضروری می‌نماید. در حیطه نمود فرهنگی اندیشه ظل‌اللهی، باید از باورهای مردم درباره سلاطین صفوی یاد کرد. از نمونه‌های سیاسی این اندیشه نیز، باید به مبانی نظری و شالوده‌های سلطنت شاه‌عباس اول اشاره کرد (آقاجری، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

یکی از شالوده‌های سلطنت شاه‌عباس اول نظریه قدیمی ظل‌اللهی سلطان بوده است که این مبانی نظری در گفتار و روایات مورخان آن دوره، از جمله مؤلف نقاوه‌الآثار و همچنین عالم‌آرای عباسی، نمود پیدا کرده است. بر این اساس، هر دو نویسنده خشم شاه را نمونه‌ای از خشم الهی قلمداد کرده‌اند (منشی، ۱۳۵۰: ۵۱۴/۱؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۷۶). قاضی احمد غفاری نیز در تاریخ جهان‌آرا، در جلوس سلطنت شاه طهماسب، اشاره‌ای به اندیشه ظل‌اللهی کرده است. وی در این زمینه می‌نویسد: «... شاهد دیگر بر سعود جلوس این جلوس مسعود آنکه بعضی از مله‌مان طریق صواب

است و در این اندیشه، سلطان بر شهر و جامعه مقدم است؛ بنابراین بسیاری از مورخان این دوره، نظیر مروی و استرآبادی، نه تنها به بیان مقام و صفات سلطان اکتفا کرده‌اند بلکه با تأکید بر نظام سلسله‌مراتبی، رأس هرم نظام سیاسی یعنی سلطان را تحلیل کرده‌اند.

مؤلف عالم‌آرای نادری در اوضاع و احوالی همچون شکست‌های آخرین روزهای سلطنت شاه‌سلطان حسین، شورش افغان‌ها به ایران و سقوط اصفهان اثر خود را به رشته تحریر درآورد. سقوطی که بحرانی سیاسی و نظامی را در ایران رقم زد (لکهارت، ۱۳۳۱: ۳۶). بحرانی که معنا و ماهیت بحران اجتماعی گرفت و بسیاری از شهرها و بلاد و آحاد مردم را دچار معضل کرد و جامعه ایران را با مصائب سختی نظیر جنگ‌های داخلی و خارجی مواجه کرد (آوری، ۱۳۸۷: ۵۸؛ فلور، ۱۳۶۵: ۱۳). با نگاهی به تواریخ عصر افشاری، متوجه می‌شویم که سقوط دولت صفوی و ظهور دولت نادری در ماهیت به یکدیگر وابسته‌اند و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چراکه متون تاریخ‌نگاری عصر افشاریه نیز ناخودآگاه پاره‌ای از زمینه‌های سقوط صفویان را بررسی کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

درخصوص اندیشه ظل‌اللهی سلطان، مروی عبارت ظل‌اللهی را در توصیف شئونات سیاسی نادر به کار برده است و برای اثبات آن، از آیات قرآنی بهره گرفته است. وی ضمن پذیرش اندیشه ظل‌اللهی و باورداشتن به برگزیدن پادشاهان ازسوی ایزد، از خطاهای حاکمیت چشم‌پوشی نکرده است و در مواقعی به سبک اندرزنامه‌های سیاسی، زبان به پند و نصیحت سلطان گشوده است؛ چنان‌که در خلال اندرزهای خود به سلطان، مهربانی و رعیت‌پروری را لازمه امور کشورستانی دانسته است. این نکته در واقع بیان‌کننده آسیب‌های بزرگی است که بسیاری از سلاطین ایران درگیر آن بوده‌اند و تمامی هم و غم خود را مصروف

این آسیب‌ها کرده‌اند. گزیده‌ای از اندرزنامه‌های مروی به سلطان در زیر آمده است:

. مهربانی و رعیت‌پروری: در این زمینه، وی عقیده داشته است که پادشاه باید به زیردستان خود ترحمی پدرانه داشته باشد و با آنها همانند باغبانی رفتار کند (مروی، ۱۳۷۴: ۶۹۱/۲)؛ کاربرد تعبیر ترحمی پدرانه، استعاره‌ای است که در ایدئولوژی حکومت‌های بعدی ایران، نظیر پهلوی اول، برای مقبولیت سلطان در مقام پدر میهن به کار رفت.

. نگاه یکسان پادشاه به خویشان، نزدیکان و رعیت (مروی، ۱۳۷۴: ۱۴۵/۱)؛
. توجه به رفاه حال رعیت (مروی، ۱۳۷۴: ۳۷۸/۱)؛
. واگذارنکردن امور حکومتی به نابخردان (مروی، ۱۳۷۴: ۵۱۱/۲).

مروی در جای‌جای اثر خود، نادر را همچون شبانی می‌داند که حمایت و حراست از اغنام و وظیفه اوست (مروی، ۱۳۷۴: ۵۱۳/۲). البته به نظر می‌رسد که جملات مروی در تشبیه‌کردن نادر به شبان، نشان‌دهنده دغدغه مورخ از اوضاع و احوال آن روزگار و ناامنی و بی‌عدالتی‌هایی است که پس از دشمنان داخلی و خارجی با آن مواجه شده است و حکایت‌های یادشده جز پند و نصیحت به سلطان برای برقراری عدالت و امنیت نیست.

مروی سلطنت را امری الهی دانسته است و نادر را «مظهر لطف‌الله» قلمداد کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱). بنابر روایت‌های مروی در عالم‌آرای نادری، نادر پیروزی‌های خود را مدیون عنایت الهی دانسته است.

مروی در روایت‌های خود درباره لشکرکشی‌های نادر به خبوشان و محاصره جماعت گرد (مروی، ۱۳۷۴: ۷۶/۱) و پیروزی در تصرف ارول و کرکوک (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۹/۳)، نادر را مظهر لطف‌اللهی و «مَالِکُ الْمُلْکِ تَعَالَى» (آل‌عمران، ۲۶) دانسته است. وی

با آوردن آیاتی همچون «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر، ۱)، کامیابی نادر در برابر دشمن را از امدادهای غیبی خداوند قلمداد کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۷/۳).
مروی تا آنجا پیش رفته است که با استناد به آیات «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل‌عمران، ۱۲۶) و «وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (یوسف، ۸۷)، پیروزی نادر را در تسخیر هرات موافق تأیید الهی ذکر کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱).

در جای دیگر، مروی ضمن بیان تأییدهای الهی برای پادشاهی نادر در مقابل مدعیان شاهزادگی، طالع سعد وی را به‌طور تلویحی از شفقت الهی ناشی دانسته است که شامل حال او شده است (مروی، ۱۳۷۴: ۵۲/۱). نویسنده گاه علت پیروزی‌های لشکر نادری را توأمان در «عنايات الهی» و «تفضلات جناب صمدیت الهی» و «اقبال حضرت ظل‌اللهی» و «اقبال ابدمال علیحضرت ظل‌اللهی» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱ و ۱۰۳) دانسته است. مؤلف همچنین در اثر خود، بر الطاف خداوندی و تأثیر آن در پیروزی وابستگان نادر نظیر پیروزی رضاقلی‌میرزا، فرزند نادر، بر حاکم خوارزم اشاره کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲).

درواقع، مروی نه‌تنها ولادت و ازدواج نادر بلکه تمام کامیابی‌های وی را به «توفیق جناب اقدس ربانی» و «تفضلات بلا‌نهایت ائمه اثنا عشری» وابسته دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۷۸/۱ و ۷۵۷/۲). مروی با اشاره‌های تلویحی در لشکرکشی نادر به خواف علیه افاغنه و پیروزی او، از تعبیرهایی همچون «معجزه‌اللهی» و «الهام کارکنان عالم غیبی» استفاده کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۸۵/۱). وی در نبرد نادر با عبدالله‌پاشا، والی عثمانی، نیز از وجود او در قالب «قدرت الهی» یاد کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۳۹۷/۱). در مواقعی نیز علاوه بر عنايات الهی، پیروزی‌های نادر را مرهون «تفضلات بی‌نهایت ائمه اثنا عشری» دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴).

با آوردن آیاتی همچون «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر، ۱)، کامیابی نادر در برابر دشمن را از امدادهای غیبی خداوند قلمداد کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۱۸۷/۳).
مروی تا آنجا پیش رفته است که با استناد به آیات «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل‌عمران، ۱۲۶) و «وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (یوسف، ۸۷)، پیروزی نادر را در تسخیر هرات موافق تأیید الهی ذکر کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱).

در جای دیگر، مروی ضمن بیان تأییدهای الهی برای پادشاهی نادر در مقابل مدعیان شاهزادگی، طالع سعد وی را به‌طور تلویحی از شفقت الهی ناشی دانسته است که شامل حال او شده است (مروی، ۱۳۷۴: ۵۲/۱). نویسنده گاه علت پیروزی‌های لشکر نادری را توأمان در «عنايات الهی» و «تفضلات جناب صمدیت الهی» و «اقبال حضرت ظل‌اللهی» و «اقبال ابدمال علیحضرت ظل‌اللهی» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱ و ۱۰۳) دانسته است. مؤلف همچنین در اثر خود، بر الطاف خداوندی و تأثیر آن در پیروزی وابستگان نادر نظیر پیروزی رضاقلی‌میرزا، فرزند نادر، بر حاکم خوارزم اشاره کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲).

درواقع، مروی نه‌تنها ولادت و ازدواج نادر بلکه تمام کامیابی‌های وی را به «توفیق جناب اقدس ربانی» و «تفضلات بلا‌نهایت ائمه اثنا عشری» وابسته دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۷۸/۱ و ۷۵۷/۲). مروی با اشاره‌های تلویحی در لشکرکشی نادر به خواف علیه افاغنه و پیروزی او، از تعبیرهایی همچون «معجزه‌اللهی» و «الهام کارکنان عالم غیبی» استفاده کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۸۵/۱). وی در نبرد نادر با عبدالله‌پاشا، والی عثمانی، نیز از وجود او در قالب «قدرت الهی» یاد کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۳۹۷/۱). در مواقعی نیز علاوه بر عنايات الهی، پیروزی‌های نادر را مرهون «تفضلات بی‌نهایت ائمه اثنا عشری» دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴).

ازلی دانسته است که هر صاحب حیاتی را به مقام بلند- مرتبگی می‌رساند و خلعت قابلیت فرماندهی و امور سلطنت و کشورگشایی را برای او فراهم می‌کند (مروی، ۱۳۷۴: ۳۶۶/۱). در واقع، مروی با استناد به آیاتی همچون «تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶) و «يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده، ۱)، منزلت مقام ظل الهی نادر را با اراده و خواست پروردگار پیوند داده است. مروی در تبیین علت‌های پیروزی نادر بر جماعت افغان و ازبک و سایر گروه‌های متمرده، از لطف الهی یاد کرده است که بدون هیچ منتی سایه خود در زمین، یعنی نادر را یاری کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۵۱۰/۲). وی همچنین با آوردن توأمان آیاتی همچون «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ» (آل عمران، ۲۶)، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰) و «جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس، ۱۴) در جریان لشکرکشی به هند و تسخیر غزنین، بار دیگر بر مقام ظل الهی نادر تأکید کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۵۵۶/۲).

مروی تأکید و تأیید خود را بر مقام ظل الهی سلطان آنجا تکمیل کرده است که در بحث سیاست مذهبی نادر، وظیفه تمام مذاهب را «مطیع و منقاد امر و نهی حضرت ظل الهی» دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸۱/۳) و از دولت نادری در جایگاه «دولت خداداد» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۱) و «درگاه سپهر رواق شاه شاهان، ظل سبحان، خلیفه الرحمن» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۰۷۰/۳) و «آستان عدالت بنیان» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۰۵/۲) یاد کرده است و متمردهان دستگاه را رخنه‌گزینان «دولت خداداد» دانسته است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۰۲۷/۳). مروی نه تنها نادر را «نظرکرده شفقت الهی» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۲/۱) که سرکردگان دولت نادری را «پرورش‌یافته حضرت ظل الهی» خطاب کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۱۱۷۵/۳) و آرزوی او این است که حکومت نادر تا دور فلک بر

دوام بماند (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۴/۳).

اندیشه ظل الهی در نگرش مروی نشان‌دهنده پیوند دین و مُلک است (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۱). اشاره مورخ به آیه «تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶) بیان‌کننده کاربرد تلویحی و غیرمستقیم اندیشه ظل الهی از سوی وی برای مشروعیت‌بخشی به نادر است. ذکر واژه مُلک از مهم‌ترین وجوه و مؤلفه‌های ظل الهی است؛ همچنین آوردن دو واژه دین و دولت در کنار هم، تأکید دیگر مورخ بر مقام ظل الهی نادر است (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۱). واژه «داد» را که در اکثر اندرزنامه‌های سیاسی در توضیح و توجیه ظل الهی آمده است، مورخ نیز استفاده کرده است. شایان ذکر است که مؤلفه فوق، یعنی واژه داد، پیش از عصر افشاریه نیز در اندرزنامه‌ها آمده است و پس از آن هم رؤیت می‌شود.

مروی در دیباچه اثر خود، به اقتضای آیه مبارکه «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵)، علت وجودی پادشاهان را واجب دانسته است و از نادر در مقام جانشین ائمه، موقعیتی که در اکثر آثار صفویان دیده می‌شود، با عنوان حارس مُلک و ملت، وارث دین و دولت، مسئول رفاه خلق و «ضابطه التیام کافه بنی آدم» یاد کرده است. وی در جای دیگر با آوردن آیات «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص، ۲۶) (مروی، ۱۳۷۴: ۴۷/۲ و ۸۸۳/۳) و «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴) (مروی، ۱۳۷۴: ۹۰۷/۳) بر وجود این اندیشه در شخص سلطان تأکید کرده است. مروی در ادامه با ذکر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) بر عدل نادر اشاره کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۳/۳). عدل همان رکن مهمی است که در اندرزنامه‌های سیاسی در ازای داشتن مقام ظل الهی، وظیفه سلطان شناخته شده است.

گاه مؤلف دلآوری‌های نادر را ستایش کرده است و

تمام صفات و خصوصیات را که درخور هر قهرمان و سردار بزرگی است و چه بسیار پادشاهان فاقد آن بوده‌اند، در نادر جمع کرده است. مروی با اشاره به اذکار و اوراد سپاهیان در بزرگداشت مقام نادر (وَالشَّمْسِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْمُلْكَ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)، مقام ظل‌اللهی نادر را در جنگ قندهار تبیین کرده است (مروی، ۱۳۷۴: ۴۹۰/۲). آوردن این عبارات و اذکار به شیوه‌ای تلویحی از سوی مورخ، نشان‌دهنده نوعی قداست‌بخشی به شأن سلطان است.

او را ناجی ایران در رفع ظلم و ستم معرفی کرده است و تمام اعمال نیک و بد نادر را توجیه کرده است. گاه نادر را قهرمانی بدون اشتباه دانسته است و نه تنها او را در مقابل اعمال ناپسندش سرزنش نکرده است، بلکه با علت‌هایی برای توجیه آنها تلاش کرده است. مروی به هنگام اشاره به مقام ظل‌اللهی نادر و سپاه پیروز او در محاصره قندهار و تصرف آن، نادر را شخصیتی دانسته است که گویی برای فرمانروایی ساخته و پرداخته شده بود. او بر این باور بوده است که طبیعت

جدول ۱- نمونه‌های کاربرد اندیشه ظل‌اللهی در روایت‌های محمدکاظم مروی

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
. شب جمعه. . بیست‌وسیم ماه مبارک رمضان . لطفه غیبی. . فرزند نرینه آفتاب طلعه‌ا.	«امام‌قلی بیگ به عبادت الهی مشغول بود که به تاریخ شب جمعه، بیست‌وسیم ماه مبارک رمضان سنه سبع و ثمانین بعد الالف از رؤیای صادقه در واقعه دیده بود که آفتاب از گریبان او طالع شده، از پرتو آن نیر عالم افروز جهان روشن گردید و شرق و غرب عالم را فرو گرفت. امام‌قلی بیگ شب و روز منتظر لطفه غیبی می‌بود که به تاریخ سنه ۱۰۹۹ زوجه مکرمه او بار حمل گرفته بعد از نه ماه و نه روز و نه ساعت در تحویل حمل، خداوند عالمیان فرزند نرینه آفتاب طلعه‌ای به او کرامت فرموده به عرصه وجود آمد» (مروی، ۱۳۷۴: ۷/۱ و ۶/۱).	در بیان ولادت نادر
. مظهر الطاف یزدانی. . تفضلات بلا نهایت ائمه اثناعشری. . توفیق جناب اقدس ربانی.	«نواب صاحبقرانی و مظهر الطاف یزدانی در این مجلس بهشت‌آیین همگی رعایا و سپاه را به حضور خود طلبیده مقرر فرمود که چون جناب الهی از تفضلات بلا نهایت ائمه اثناعشری جناب ستوده آداب ما را فر فرخندگی و تاج سربلندی عطا فرموده که عنقریب به توفیق جناب اقدس ربانی این شب تیره‌روزی عراقی و خراسانی را چون صبح نوروزی و از ضرب شمشیر الماس فام اعدای دین را مقهور و راه ظلام را مجلی خواهم نمود...» (مروی، ۱۳۷۴: ۷۸/۱).	ازدواج صاحبقران با خواهر محمدحسین‌خان زعفرانلو
. مشیت قادر لم یزل و لایزال. . توفیق قادر متعال.	«... به اراده و مشیت قادر لم یزل و لایزال و به توفیق قادر متعال، عنان اختیار رتق و فتق مهمات ممالک ایران در کف کفایت امیر صاحبقران گذاشته شد» (مروی، ۱۳۷۴: ۴۵۸/۲).	وصف جلوس و پادشاهی نادر
. رحمت نامتناهی. . نظر شفقت‌اللهی.	«چون در این محل که دریای رحمت نامتناهی و نظر شفقت‌اللهی به تلاطم درآمده بود، نادر عصری که از ایام آدم الی این دم هیچ مخلوقی به چنین اسمی موسوم نشده و سرافرازی نیافته، شفقت‌اللهی شامل حالش بود که قدم جلادت و شجاعت پیش گذاشت که داد هر مظلومی را از ظالمی استرداد کند» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۲/۱).	حوادث مربوط به مدعیان شاهزادگی
. توفیق ایزد منان. . مظهر یزدانی.	«... به توفیق ایزد منان، عهده کشورگشایی را بر قامت نادر دوران و مظهر- یزدانی خود گردانید» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۷/۱).	در بیان اوضاع و حوادث مرو

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
. مظهر لطف‌الله.	« قشون جماعت اکراد چون گله روباه از آن مظهر لطف‌الله روی گردان شده و از صدای رعدآسای صاحبقران تزلزل در بنیان احوال غازیان چمشگزرک می‌افتاد» (مروی، ۱۳۷۴: ۷۶/۱).	توجه نادر به خبوشان و محاصره جماعت کُرد
. الهام کارکنان عالم غیبی. . فرق همایون ظل‌اللهی.	«نواب صاحبقرانی با الهام کارکنان عالم غیبی، رایت بیضا آیت بر فرق همایون ظل‌اللهی افراشته... آن بهادران در همان اول قریب پانصد نفر از تیره‌بختان را طعمه شمشیر آبدار و تنگ آتشبار ساخته، بر خاک مذلت افکندند» (مروی، ۱۳۷۴: ۸۵/۱ و ۸۶).	عزیمت نادر و طهماسب به سنگان خواف و جنگ با افاغنه
. مظهر لطف‌الله. . درگاه احدیت. . علامات اقبال نادری.	«در محاصره هرات و جنگ با ابدالی‌ها امیر صاحب تدبیر که آمد و شد جماعت افغان و استیلای آن جماعت را دید و غروب آفتاب نیز نزدیک رسیده بود، درد در دل آن مظهر لطف‌الله پیچید، خود را از مرکب به زیر انداخته مسنلت فتح و نصرت از درگاه احدیت نموده، با سه‌هزار سوار نیزه‌دار حمله بدان گروه اشرا را نمود... طایفه افاغنه از ضرب تیر و سنان مبارزان چون خاک بر بالای هم ریختند... و این فتح از علامات اقبال نادری بود» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱ و ۹۹).	توجه رایات نادری به عزم هرات و محاربه با افاغنه
. اقبال ابدمآل اعلیٰ حضرت ظل‌اللهی.	«به اقبال ابدمآل اعلیٰ حضرت ظل‌اللهی مقدمات و فتوحات دارالسلطنه هرات به حسب مرام به کام نواب صاحبقران گردید، با فتح نمایان، با غازیان نصرت بنیان عازم ارض اقدس گردید» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۱).	عصیان اکراد قراچورلو و لشکر فرستادن بر آنها
. دولت خدادادی.	«و هرگاه از راه ستیزه و عناد درآییم، چون دولت آن خدادادی است، البته مغلوب می‌شویم چنانچه گفته‌اند: «چراغی را که ایزد بر فرزند هرآنکس پف کند، ریشش بسوزد» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۵۱/۱).	آمدن ذوالفقارخان افغان به اراده تسخیر مشهد
. تأیید الهی. . وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (آل عمران، ۱۲۶). . وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ (یوسف، ۸۷). . کمر بستگان ظل یزدانی.	«... از نهیب اهتزاز ابلق تیز رفتارش موافق تأیید الهی نسیم کرامت شمیم «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» بر پرچم علم ظفر اثر وزیدن گرفت و از گلستان عزتش مطابق عاطفت نامتناهی فوایح عنبرین رواج «وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» به مشام کمر بستگان ظل یزدانی دمیدن آغاز نهاد» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱).	نهضت رایات نادری به تسخیر هرات و محاربه در جوی نقره‌کوسان
. اراده و مشیت صانع. . لطف و عنایت ازلی. . إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (ص، ۲۶).	«سررشته امورات فرماندهی و کشورستانی به اراده و مشیت صانعی است قدیم و انتظام ترددات اقلیم‌گشایی و کامرانی متعلق و منوط به حکمت خالقی است حکیم که هرگاه ذره‌ای از آفتاب لطف و عنایت ازلی او شامل حال بی‌مآل مور ضعیفی گردد به قول آیه وافی هدایه «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» هر ذیحیاتی را به مرتبه بلندمرتبتگی سرافراز و برقرار گرداند» (مروی، ۱۳۷۴: ۳۶۶/۱).	قتل اشرا مراغه و عزیمت به شیروان
. تفضلات الهی. . امداد بواطن ائمه اثناعشری. . مرحمت بندگان ظل‌الله.	«چون از تفضلات الهی و امداد بواطن ائمه اثناعشری عنان کشورستانی در کف کفایت بندگان جهانگشا قرار یافته، آرزوی این غلامان عقیدت فرجام این است که چون مدتی است مدید که از موطن مألوف خود آواره و دیار به دیار می‌گردیم، شاید از مرحمت بندگان ظل‌الله مجدداً به وطن خود رسیده، به وصال دوستان و فرزندان خود مبهتج گردیم» (مروی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۱).	لشکرکشی صاحبقران به گنجه و قراباغ و تقاضای رؤسای گنجه از نادر
. مشیت ازلی. . إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (ص، ۲۶). . پرتو عنایت ایزدی.	«... چون اراده کارکنان مشیت ازلی موافق «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» بر شأن ذی‌شوکتی از انبای روزگار قرار گیرد، در اندک فرصتی عنان فرمانروایی از پرتو عنایت ایزدی بدان عاید گردد» (مروی، ۱۳۷۴: ۴۷۱/۲).	در بیان سرکوبی عصیان علی‌مراد بختیاری و قتل او توسط نادر

تعبیرها، واژه‌ها و عبارتهای مشروعیتهای بخش	روایت مورخ	رخداد
. تفضلات جناب اقدس ربانی. . امداد و اعانت ائمه اثنا عشری.	«الله الحمد از تفضلات جناب اقدس ربانی و امداد و اعانت ائمه اثنا عشری و ضرب شمشیر عدوگذار شما سرکردگان و غازیان جمیع متمردان و سرکشان و معاندین مملکت را نیست و نابود گردانیده و از لوٹ وجود آن جماعت عرصه ممالک را مصفی و مجلی نمودیم» (مروی، ۱۳۷۴: ۴۸۰/۲).	نهضت فرمودن نادر به اصفهان پس از دفع افغانه
. وَالشَّمْسُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ. . الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.	«چهارصد نفر شاطر با کمر خنجرهای مرصع یکی در راست و دیگری در چپ زده، در دهنه جلو همایون می‌رفتند... و موازی یک‌هزار و دویست نفر چاوشان با عمودهای نقره و طلا به این ترانه‌ها هوگویان گفته که: «وَالشَّمْسُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ» «الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (مروی، ۱۳۷۴: ۴۹۰/۲).	محصورکردن قلعه قندهار
. فراشان کارخانه ازلی. . معماران قدرت لم‌یزلی. . قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ (آل‌عمران، ۲۶). . إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰).	«پیوسته فراشان کارخانه ازلی و معماران قدرت لم‌یزلی، طرح اساس دولت و کامرانی و حشمت و سلطنت و شهریاری را به قول آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» درکف کفایت امیر کشورستانی وامی‌گذارند... که فرق مبارکش به تاج «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» متجلی است... تا به میامن وجود ایشان ارکان دین و دولت به صفت عدل استحکام پذیرد و بنیان ملک و ملت به قوت ضبط سیاست قرار و آرام گیرد» (مروی، ۱۳۷۴: ۵۵۶/۲).	بیرق افراشتن نادر به عزم تسخیر ممالک هندوستان و تصرف غزنین
. حول و قوه‌اللهی . نیروی اقبال ظل‌اللهی	«هرگاه چون ستاره بر آسمان و چون ریگ در قعر بحر بی‌پایان رفته باشید، به حول و قوه‌اللهی و نیروی اقبال ظل‌اللهی، همگی شما را به دست آورده، دمار از روزگار و آه و اوایلا از خویش و تبار شما برخوادم آورد» (مروی، ۱۳۷۴: ۷۵۷/۲).	علم افراشتن صاحبقران به تسخیر ممالک سند
. تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ. . تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ. . تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ. . تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ (آل‌عمران، ۲۶).	«سبحان‌الله، زهی واهب المواهبی که حکمت ازلی و حکمت لم‌یزلی هرگاه به اعزاز صاحب منزلتی تعلق گیرد، به تاج با ابتهاج «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ» فرق فرقدان سایش را مزین نماید و قامت با استقامت او را به خلعت باکرامت «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» بیاراید و دیگری را در بیدای «تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» سرگردان ساخته، به تیشه «تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» دوحه اقبالش را از بُن براندازد» (مروی، ۱۳۷۴: ۷۹۲/۲).	عزیمت به نواحی چهارجو و شکست پادشاه ترکستان
. نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص، ۵). . جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ (یونس، ۱۴). . إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ (نساء، ۵۸).	«اساطین سلاطین جم آیین دین پرور که به مقتضای «نَجْعَلُهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» حارسان ملک و وارثان مورت دین و دولت‌اند، جز به ارکان قوائم نصفت و معدلت و مبانی بنیاد رأفت و عاطفت زینت نپذیرد که سر رشته سلسله انتظام امور عالم و ضابطه التیام کافه بنی‌آدم به موجب «جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» به وجود سعادت نمود نادر دوران منوط و مربوط است که به مؤدای «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ» طریق سلوک و رفاه حال خلق‌الله و امنیت را نصب العین و بر ضمیر کیمیا تأثیر متحتم ساخته و به جهد مالاکلام در آسایش امنیت بلاد کوشش نموده...» (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۳/۳).	تأکید مورخ بر مقام ظل‌اللهی نادر
. بساط‌اندازان منازل لم‌یزلی. . حضرت مالک الملک تعالی. . تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ (ملک، ۱). . إِنَّا كُنَّا فِي الْأَرْضِ (انبیاء، ۱۴). . وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء، ۵۸).	«چون بساط‌اندازان منازل لم‌یزلی بساط امن و امان را در بسیط زمین و زمان جهت ارباب دولت و اصحاب عزت گسترانیده‌اند که تا حضرت مالک‌الملک تعالی که حکیم علی‌الاطلاق است به منشور «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ»... همواره رایت «إِنَّا كُنَّا فِي الْأَرْضِ»، بر دوش صاحب شوکتی است که ندای ملک آرای «وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» به گوش هوش اصغا نموده است» (مروی، ۱۳۷۴: ۸۸۹/۳).	توجه رایات خورشید علامات به جانب روم و تسخیر قلعه ارول و کرکوک

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص، ۳۰). فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مُؤْمِنُونَ، (۱۴). پادشاهان سایه پروردگارند.	«به تأیید آیه کریمه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» گوشزد مسامع غازیان اسلام شده ... فتحی بزرگ نمایان شد «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» که پادشاهان سایه پروردگارند...» (مروی، ۱۳۷۴: ۸۹۷/۳)	اعزام علیقلی خان برادرزاده صاحبقران، به جبل سنجان به محاربه اکراد یزیدی
مطیع و منقاد امر و نهی حضرت ظل‌اللهی.	«امور سلطنت امری است عظیم، که هفتادودو مذهب باید سر در جاده اطاعت و انقیاد گذاشته، مطیع و منقاد امر و نهی حضرت ظل‌اللهی باشند...» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸۰/۳).	سیاست مذهبی نادر
اعطای پادشاهی از سوی خدا. حکم الهی.	«پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم به آن حضرت داده و آن حضرت را به ما کرامت کرده، ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آن جناب است» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸۵/۳).	وثیقه سال ۱۱۵۶ نجف در شورای دشت مغان
ظل سبحان. خلیفه‌الرحمن.	«جمیع توپخانه و قورخانه و جیخانه و نقاره خانه و خزانه و طبل و علم همگی به تصرف اولیای دولت قاهره درآمد و عرضه داشت درگاه سپهر رواق شاه شاهان، ظل سبحان، خلیفه الرحمن نادر گیتی ستان نمود» (مروی، ۱۳۷۴: ۱۰۷۰/۳).	محاربه نصرالله میرزا با عبدالله پاشا

بررسی اندیشه ظل‌اللهی نادر در نگرش استرآبادی

استرآبادی مؤلف جهانگشای نادری از جمله مورخان دیگری است که باور به اندیشه ظل‌اللهی سلطان در اثر او نمایان است. در بیان میرزامهدی خان استرآبادی نیز اندیشه ظل‌اللهی به شیوه‌های گوناگونی بازتاب پیدا کرده است و در باب اندیشه ظل‌اللهی، شباهت‌هایی بین روایت‌های استرآبادی با اثر محمدکاظم مروی وجود دارد. مهم‌ترین شباهت میان دو اثر، استنادهای آنها به آیات قرآنی و همراهی جایگاه ظل‌اللهی سلطان و بحث مشیت الهی و پیوند میان آنهاست.

در اندیشه سیاسی استرآبادی، نادر سلطانی به مثابه «ظل‌الله» و «نماینده خدا بر زمین» و رعیت در مقام ممکن‌الوجود است. وی نیز در اثر خود، نادر را «مظهر قدرت‌اللهی» دانسته است و بر مقام ظل‌اللهی او بارها تأکید کرده است. او با استناد به آیه «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق، ۷)، ابتدای اثر خود را با مدح و

ثنای نادرشاه شروع کرده است؛ اینکه در هر عصری خداوند یگانه برحسب اوضاع جهان و آشفتگی‌های ایجادشده در بستر زمان، سعادت‌مندی را در جایگاه سایه خود بر زمین قرار می‌دهد تا جراحات‌های قلب‌های ستم‌دیدگان را التیام دهد و ستمگران را از چرخ روزگار براندازد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴). این عبارات به‌طور تلویحی متضمن حدیث مشهوری است که در رأس هر سده کسی می‌آید که ظلم و ستم را رفع می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۷).

همچنین در این نقل‌قول، تمامی صفات و عبارات مهم را برای افزایش شأن سلطان و موقعیت ظل‌اللهی نادر مشاهده می‌کنیم و با توجه به آن، به تأکید مورخ به مشیت الهی و تبیین جایگاه ظل‌اللهی نادر بر مبنای تقدیر الهی پی می‌بریم. در دیدگاه استرآبادی، به‌کرات بحث «اقبال» و «طالع» و «مشیت الهی» نیز ذکر شده است. مؤلف با آوردن تعبیرهایی همچون «تیغ جهانگیر ظل‌اللهی» و «قالع بنیان فتنه و فساد»، پیروزی

نادر را بر افغانه ابدالی در هرات، از اقبال ظل‌اللهی وی دانسته است. این مطالب نشان‌دهنده تحلیل‌های سنتی است که اغلب منابع تاریخی در تعلیل و تحلیل حوادث به آن استناد جسته‌اند؛ از این رو، طالع و مشیت الهی به همراه مقام ظل‌اللهی سلطان مطرح شده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۹).

استرآبادی در وصف تولد نادر نیز، در جمله‌جمله خود، به مقام ظل‌اللهی وی اشاره کرده است. مقامی که برای مشروعیت او عامل مهمی بود. مورخ شأن و منزلت نادر را نه به علت ایل، پایگاه ایلیاتی، نسب و سلطنت بلکه به علت لطف الهی و به نیروی شمشیر وی دانسته است و او را «برگزیده خدا»، «بزرگ‌کرده لطف ایزد توانا» و «زاده لطف خدا» قلمداد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۷). وی همچنین در اثر خود از نادر با عنوان «حضرت ظل‌اللهی» یاد کرده است که چون سایه خدا بر زمین، به رتق وفتق امور مملکت مشغول بود و سرکوبی سرکشان زمانه نمونه‌ای از اقبال بلند او بود. از شاهد مثال‌های مورخ در این زمینه باید به کاربرد تعبیر «حضرت ظل‌اللهی» برای نادر در هنگامه سرکوبی صفی‌میرزا در کوه گیلویه (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۲)، ملک محمود سیستانی در خراسان (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۴)، ذوالفقارخان در استرآباد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۹۹) و محمود افغان در اصفهان (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۲) اشاره کرد.

مؤلف جهانگشای نادری با آوردن آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، با وجود اینکه نادر را نماینده خدا بر روی زمین دانسته است، وی را نایب امام و امام را نایب پیامبر (ص) و پیامبر (ص) را نایب خداوند معرفی کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۹۵). این آیه به‌طور معمول در احادیثی از پیامبر (ص) مبنی بر اطاعت از امرای نقل شده است که اکثر فقها و بزرگان مسلمان برای

مشروعیت بخشی به فرمانروایان و حاکمان بعد از پیامبر (ص)، به آن استناد کرده‌اند؛ به طوری که اطاعت از امیر، اطاعت از پیامبر و خدا و عصیان علیه امیر، عصیان علیه رسول خدا محسوب می‌شود (قشیری، بی تا: ۱۳/۶؛ بخاری، بی تا: ۸/۴). در اثر استرآبادی، داشتن چنین نگرشی به سلطان درخور مشاهده است.

مورخ در اندیشه مشروعیت بخشی به سلطان نیز بر این باور بوده است که خداوند نادر را گزینش کرد و سپس فضایل پادشاهی را در او جمع کرد. مشروعیتی که وی برای پادشاه در نظر گرفته است، همچون نظریه فره‌ایزدی، برگزیدگی توسط خداست؛ اما پس از گزینش، این خداوند است که فضایل را در پادشاه متبلور می‌سازد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۷).

استرآبادی در غلبه نادر بر هندیان و تصرف سند، به حول و قوه الهی اشاره کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۷۵۷). مؤلف در بسیاری از حوادث ایام، تصمیم‌های نادر را برگرفته از اسرار الهی دانسته است و او را «وایافته رموز آگاهی و عیارسنج مسائل» خوانده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۹۸). وی همچنین به عظمت و قدرت پادشاهی نادر و تسلط وی بر ایران، هندوستان، ترکستان و خوارزم اعتقاد داشته است و این قدرت الهی در بازوان نادر را «ودیع‌ای الهی» از جانب «صمدیت» دانسته است؛ چنان‌که گرفتن قو و ماهی را در خواب توسط نادر تعبیری بر تسخیر ممالک ایران قلمداد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۸۰).

مؤلف جهانگشای نادری پا را فراتر نهاده است و از کامیابی‌های نادر در حمله به کرکوک و بغداد با عنوان «راهنمایی وحی خدای داور» یاد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). کاربرد عبارت «وحی الهی» توسط مورخ همان الهام‌های غیبی بوده است که خود، بار معنایی مهمی داشته است. استرآبادی همچنین نادر

را «آینه صورت‌نمای احکام قضا و قدر» دانسته است که نادیده و ناشنیده از سرایر و ضمایر امور باخبر بوده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۲). مؤلف درخصوص نجات نادر از صحنه‌های نبرد در ماجرای حرکت همایون از قارص به جانب تفلیس و دربند و انتظام اوضاع، به پیوند مقام ظل‌اللهی سلطان و قضا و تقدیر الهی اشاره کرده است و تصمیم‌های نادر در جنگ‌ها را برگرفته از اسرار الهی دانسته است و دربارهٔ محفوظماندن نادر از مخاطرات جنگ، خداوند را حافظ او قلمداد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۸۸ و ۳۷۶).

این سخن که سلطان «علت موجد» و «مبقیه» اجتماع انسانی و سلطنت امری اصیل و رعیت امری اعتباری است و رستگاری رعیت جز از مجرای رستگاری سلطان امکان‌پذیر نیست (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۲۸۳)، در نگرش فکری مورخان عصر افشاری نیز بازتاب یافته است. آنجاکه استرآبادی بر این عقیده بوده است که شاه در رأس همه طبقات، وظیفه نظم زمینی و نظم آسمانی را برعهده دارد (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳ و ۱۴). درواقع، گفتمان سیاسی متون این عصر بر محور توفیق فضل سلطان استوار بوده است و برای سلطان صفاتی خدایی و انبیایی متصور می‌شده‌اند. از این حیث، چون این گفتمان بر محور سلطان‌رعیت می‌چرخده است، به نظمی متفاضل ختم می‌شده است که در آن مردم نه‌تنها جایگاهی در حکومت اشغال نمی‌کرده‌اند، بلکه تنها از طریق وجود سلطان ادامهٔ حیات می‌داده‌اند؛ چراکه وی بشری خداگونه یا خدایی میر بوده است.

تشبیه نظم سلطانی به نظم کیهانی و ارتقای انسان حاکم به ملکوت خداوند نظریه‌ای را مطرح کرده است که در شکل‌گیری نظم سلطانی نقش برجسته‌ای داشته است. از دیدگاه مورخان این عصر، نظم زمینی

مانند نظم کیهانی مقدس است؛ چراکه منبع اتصال حاکم زمینی به فیض الهی بوده است و نظم سیاسی زمینی در طول نظم کیهانی قرار گرفته است و به‌تبع آن، حاکم سیاسی نیز رابطه‌ای طولانی با خالق جهان داشته است؛ پس به‌عقیدهٔ مورخان همچون استرآبادی، این امکان وجود دارد که حکومت نادر را صورت و سایه‌ای از حکومت الهی بدانیم. مطابق اندیشهٔ باستانی، همان‌طورکه خداوند مالک امور هستی است، شهریار زمینی نیز عامل آسمان و استواری و نظم زندگی این جهان است؛ همچنین پادشاه به‌علت بهره‌مندی از فره‌کیانی، در مراتب هستی نزدیک‌ترین جایگاه را به خداوند دارد. از این‌رو پذیرش اقتدار او که از جایگاه هستی‌شناختی اوست، بر همگان واجب است (قادری، ۱۳۸۵: ۱۳۹). در نگرش استرآبادی نیز شاه نمایندهٔ تام‌وتمام خداوند بوده است و نماد سرشت قدسی و نماد پیکارگری با شر و بدی در زمین بوده است؛ بنابراین وظیفهٔ همگان این است که از این «فرمانروای الهی» و «قدسی سرشت» حمایت و تبعیت کنند. وی قهر و خشم سلطان را سایه‌ای از قهر و غضب الهی و شوکت و اقتدار وی را سایه‌ای از اقتدر الهی دانسته است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴). نکتهٔ دیگر در این زمینه این است که میرزامهدی‌خان استرآبادی پیروزی‌ها و فتح‌های پادشاه را مرهون تأییدهای الهی و امدادهای غیبی دانسته است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۷۵۷). از نظر استرآبادی، هرگاه شهریار با نیروی یزدانی و فروغ ایزدی برای برپایی صلح و آرامش در کشورش بجنگد، نتیجهٔ کار پیروزی است و این اندیشهٔ ملی‌کهنی است؛ چراکه داد و دادگری رمز بقای هویت ایرانی بوده است. وی مانند مروی گاه نادر را در نقش قهرمان خداشناس، مانند پهلوانان شاهنامه به تصویر کشیده است؛ مانند جایی که نادر در هنگام بروز سختی

خیل مصائب رو کند که باز هم امداد غیبی به کمک می‌آید (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۹ و ۱۷۱). استرآبادی نیز مانند مروی، از دولت نادر با عنوان «دولت نادره خداداد» یاد کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

و جنگ و مصائب، از خدا کمک می‌طلبد. در داستان‌های ایرانی، قهرمان همیشه به یاد خداوند است و از او کمک می‌جوید و خدا با امدادهای غیبی به یاری‌اش می‌آید و ندای غیبی می‌شنود. نادر در این داستان، قهرمانی همیشه پیروز است؛ مگر در آنجا که

جدول ۲- نمونه‌های کاربرد اندیشه ظل‌اللهی در روایت‌های میرزامهدی‌خان استرآبادی

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
. زاده لطف خدای یگانه. . برگزیده خدا. . فضل الهی.	«واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند ما در زمانه باشد، نه مفاخرتش به نسب است و نه میاهاتش به سلطنت مکتسب، زیرا که به مدلول نص و کتاب، این دو امر در پیشگاه نظر بلندهمت‌ان، پست‌ترین پایه سلّم اعتبار است و نازل‌ترین مرتبه‌ای از مدارج افتخار. تیغ برنده را فخر به جوهر خداداد خویش است نه به کان آهن و گوهر شاهوار را نازش به آب و رنگ ذاتی خود است، نه به صلب معدن. خصوصاً این برگزیده خدا که بعد از فضل الهی، اعتضادش به شمشیر خویش است نه به زور بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۷).	در بیان ولادت حضرت ظل‌اللهی
. حضرت ظل‌اللهی. . حکم قضا.	«حضرت ظل‌اللهی در آن اوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریحان عیش و کامرانی بود، مایل تاهل گشته، آن حضرت طالب پیوند و راغب به خواستگاری صبیّه آن سعادت‌مند شده... به حکم قضا، امور موصلت صورت وقوع یافت» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۹).	ازدواج نادر با دختر باباعلی‌بیگ کوسه احمدلو از رؤسای افشاریه ابیورد
. قوت سرپنجه تأیید الهی. . خدیو عالم آگاهی.	«به قوت سرپنجه تأیید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی، کلید فتح تمامی ممالک از دست‌رفته، به دست آمده، به زور اقبال همایون فال، ایرانیان را از زیر بار گران این سنگ درآورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را به شمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه ملامت‌کش، کوتاه کرده» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۴).	در شرح جلوس همایون خدیو عالم
. به همدستی تأیید الهی.	«ب همدستی تأیید الهی، دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را بر پشت بست» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۹۹).	در کیفیت جلوس خدیو کامکار بر اورنگ جهاننداری
. خورشید عنایت ازلی. . مهر عالم افروز مشیت لم یزلی. . گوهر ذات اقدسش.	«ابوالسیف، السلطان نادر، پادشاه افشار است که مس قدر زمره ایلات از تأثیر اکسیر تربیت و کیمیاگری آفتاب مکرمش طلای دست افشار است. خورشید عنایت ازلی و مهر عالم افروز مشیت لم یزلی، گوهر ذات اقدسش را به اقتضای مصلحت‌اندیشی در نهانخانه ابداع، دست‌پرور صنع جمیل و قابل استفاضه فیض جزیل می‌ساخت و به مقتضیات حکمت بالغه، به استعداد ماده قابلیتش می‌پرداخت تا هنگامی که خاک ایران، آمیخته خون ستم و در عرصه دوران، سر سرکشی به گردن فرازی و صاحب لوایی علم گشت» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴ و ۱۵).	در وصف حضرت ظل‌اللهی
. بارقه تیغ جهانگیر ظل‌اللهی.	«بارقه تیغ جهانگیر ظل‌اللهی، ظلمت‌زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره، قلع بنیان فتنه و فساد گردید» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۹).	دفع افغانه ابدالی

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
. حضرت ظل‌الله. . الهام ایزد متعال.	«و ملک محمود به شهر استیلا یافته، ملک اسحق را به حکومت، تعیین و عزم ارض فیض قرین کرد و بعد از تسخیر نیشابور، داعیه مدافعه با آن حضرت، جاگیر ضمیرش گشته؛ ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور، طلب و خود با کوبه و ازدحام به باغ خارج مشهد مقدس نقل نموده، از اتفاق، حضرت ظل‌الله نیز به الهام ایزد متعال، کوبه ران جلال به جانب ارض خلد مثال گشته، وارد جنابد و از آن جا به ارض اقدس عزیمت نمود» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۹).	آگاهی نادر از داعیه سلطنت ملک محمود سیستانی در مشهد
. حضرت ظل‌اللهی. . به دستگیری تأیید یزدانی.	«بعد از وقوع قضیه فتح‌علی‌خان، حضرت ظل‌اللهی به دستگیری تأیید یزدانی، کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته، هر روزه بر سر قلعه رفته، معرکه ستیز و آویز را افسرده نمی‌ساخت» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۷۳).	در بیان تسخیر ارض اقدس و ذکر وقایع سال ۱۳۹۹ قمری
. حضرت ظل‌اللهی. . الهام غیبی.	«از امور عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد، اینکه در حینی که توپچیان به امر والا، گرم پُر کردن و انداختن توپ بزرگ به جانب قلعه بودند، حضرت ظل‌اللهی، محاذی دهان توپ ایستاده، متوجه تعلیم توپچیان بودند و به میان توپ نگاه می‌کردند. در اثنا آن حال که توپچی، توپ را خالی کرده، دوباره پُر می‌کرد، به الهام غیبی، پنج‌شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند. ناگاه توپ از حرارت درون درگرفته، شراره شرارت افروخت» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۹۶).	در بیان محاصره قاین و تنبیه حسین‌خان در خراسان و الهام غیبی در نجات نادر
. حضرت ظل‌اللهی. . اتصال به مجردات علویه. . مشاهده صور غیبیه. . استضاءه از انوار قدسیه. . آینه صورت‌نمای وحی و الهام.	«در همان اوان، حضرت ظل‌اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانی و هواجس نفسانی و اتصال به مجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استضاءه از انوار قدسیه، در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آن را قو گویند، نمودار گشته، آن حضرت تفنگی در دست داشتند. به جانب آن قو خالی کرده؛ قو را بدون اینکه آفت زخمی رسد، زده، در بغل گرفتند. بعد از آن به خیمه قناتی که مخصوص آن حضرت بود، در آمده در میان حوض، ماهی سفیدی بود به بزرگی بره‌ای که چهار شاخ قوی داشت... آخر الامر خود آن را صید کرد و صبح تعبیر خواب کردند و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آینه صورت‌نمای وحی و الهام است، چون قو بزرگ‌ترین مرغابیان است، پادشاهی این خدیو بی‌همال نیز اعظم سلطنت‌ها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید نیز اشاره بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه به آن حضرت تعلق یابد؛ چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم به حوزه تصرفش درآمد» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۸۰ و ۸۱).	در بیان نهضت موکب والا به جانب الکای خبوشان
. حضرت ظل‌اللهی. . لِیَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ (الأنفال، ۳۷).	«در آن اثنا باز یکه‌تاز میدان دلاوری و طنطنه‌پرداز معرکه سروری، اعلی حضرت ظل‌اللهی، مانند شیر غران با شمشیر بران خود بر قلب آن گروه زده، ایشان را از میان پیادگان، دور و مفاد کریمه «لِیَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ» را به ظهور آورد» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).	توجه موکب همایون به هرات
. حضرت ظل‌اللهی. . عطایای ایزدی. . هم‌رکابی تأیید خداوند دادگر.	«حضرت ظل‌اللهی که همیشه این قِسم بشارت را از عطایای ایزدی می‌شمارند، فی‌الغور به هم عنانی ظفر و هم‌رکابی تأیید خداوند دادگر، رایت افزای اعلام نصرت پرور گشته، در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود، سیاهی عسکر رومیه نمودار شد» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).	در فتح همدان و کرمانشاهان به عون ایزد مستعان
. ضمیر منیر حضرت ظل‌اللهی. . آینه صورت‌نمای احکام قضا و قدر.	«ضمیر منیر حضرت ظل‌اللهی، آینه صورت‌نمای احکام قضا و قدر و به مقتضای هشیار مغزی، نادیده و ناشنیده از سرائر ضمائر، باخبر بوده، یقین می‌دانستند که آن فرقه عهد شکن (افاغنه ابدالی هرات) در وقت رفع حاصل، آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۲).	آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست ابراهیم‌خان

تعبیرها، واژه‌ها و عبارات‌های مشروعیت‌بخش	روایت مورخ	رخداد
حضرت ظل‌اللهی. به هم‌رکابی تأیید سبحانی.	«در بیست‌ونهم ربیع‌الثانی، حضرت ظل‌اللهی به هم‌رکابی تأیید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود به عزم تنبیه آن طایفه، روانه شدند» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۱).	در بیان ورود کویک و آلا به اصفهان و تنبیه طایفه بختیاری
حضرت ظل‌اللهی. جنود غیبی. تأیید الهی. فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ (الأعراف، ۹۱).	«مقارن طلوعه صبح که حضرت ظل‌اللهی به حوالی قلعه رسیدند، این معنی، معلوم رأی جهانگشا گشته، از آنجاکه همیشه نصرت آن حضرت، جنود غیبی را یار و سپاه تأیید الهی را مددکار خود دانسته، در قید قلیل و کثیر لشکر و به جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی‌باشند، بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب، بر سر زهاب، جنگ آغاز کردند. رومیه به فحوای «فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ» اجل را با خود، قرین و همین که سر از بستر خواب برداشتند، مرگ را بر سر بالین دیده، سراسیمه، آهنگ گریز کردند» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱۴ و ۲۱۵).	توجه موکب همایون به جانب کرکوک و بغداد
تأیید الهی. یار و بازوی اقبال. حضرت ظل‌اللهی. سطوات اقبال ظل‌اللهی.	«لیکن در مقامی که تأیید الهی، یار و بازوی اقبال، پایدار و مددکار باشد، هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد، سهل و هموار است. حضرت ظل‌اللهی، آن جمع اندک را که پروانه بی‌پروای شمع جهان‌افروز لوای فیروز بودند، هفت قسم انقسام داده؛ رایت ثابت و قرار افراختند... به تأیید الهی و سطوات اقبال ظل‌اللهی اساس قرار رومیه منهدم گشت» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۲۲ و ۲۲۳).	توجه مجدد موکب همایون به جانب کرکوک و بغداد
دولت نادره خداداد. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ (نساء، ۵۹).	«منبعد، نسل بعد نسل از این دولت نادره خداداد، والی خوارزم اطاعت و خدمت دیگری را اختیار نکند و به فحوای «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» و امتثال احکام شاهنشاهی را بر خود، عین فرض و مخالفتش را کفر محض دانیم» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۹۵).	توجه موکب اقدس به سمت خوارزم و تسخیر آن
مشیت خداوند یگانه. سپرداری الطاف ایزدی. هواداری فانوس حمایت سبحانی. ذات مقدس. يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (الصف، ۸).	«از آنجاکه مربی و کارفرمای این کارخانه، حکم و مشیت خداوند یگانه است، تا حال، مکرر از این‌گونه سهام حوادث، از شست تیرانداز قضا و قادرانداز قدر گشاد یافته، به سپرداری الطاف ایزدی از آن حضرت رد گشته و صرصر این قسم بلایا به هواداری فانوس حمایت سبحانی، غباری به دامن شمع جهان‌افروز ذات مقدس نشانده: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۰۶).	نجات نادر از مخاطرات صحنه‌های نبرد

نتیجه

قدرت در دست سلطان و جلوگیری از آشوب استناد کرده‌اند؛ تا آنجاکه نادر را به خداوند و صفات وی تشبیه کرده‌اند تا از این رهگذر، هرگونه شورش و ادعای استقلال‌طلبی را خاموش کنند. استرآبادی و مروی جدای از کاربرد تعبیر ظل‌اللهی سلطان به هنگام دو واقعه مهم در زندگی نادر، یعنی ولادت و ازدواج، در مباحثی همچون تاج‌گذاری، سرکوبی شورش‌ها و کامیابی‌های نادر نیز از تعبیرهای مشروعیت‌بخش استفاده کرده‌اند. استرآبادی و مروی همچنین در تأیید مقام ظل‌اللهی نادر، به تبیین علت‌های پیروزی‌های نادر

باتوجه به متون شاخص تاریخ‌نگاری عصر افشاری نظیر عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری به اشاره‌های مستقیم و تلویحی مورخان این دوره درباره اندیشه ظل‌اللهی سلطان پی می‌بریم. تجلی و بروز این اندیشه‌پرسابقه در متون تاریخی عصر افشاریه به‌شیوه‌های گوناگون بازتاب یافته است؛ چنان‌که برخی از تعبیر به‌کارگرفته‌شده در روایت‌های مورخان عصر افشاری شباهت نزدیکی به هم دارد.

هر دو مورخ به اندیشه ظل‌اللهی نادر برای تمرکز

و استناد به آیات قرآنی توجه کرده‌اند و بر منجی بودن نادر اتفاق نظر داشته‌اند. تأکید هر دو مورخ بر همنشینی و همراهی عبارت‌های مربوط به ظل‌اللهی و عدالت سلطانی، یادآور سبک اندرزنامه‌های سیاسی است که نویسندگان آنها اعطای مقام ظل‌اللهی و تداوم آن را به عدالت سلطان و دادگری او وابسته دانسته‌اند. این اندیشه در تفکر ایرانشهری و فره‌ایزدی نیز وجود دارد. هر دو مورخ نیز به نتایج و دستاوردهای مقام ظل‌اللهی از قبیل برقراری امنیت از آسیب دشمنان خارجی، آبادانی ویرانه‌ها و رفاه حال رعیت اشاره کرده‌اند. در نگرش مورخان این دوره، «اصل شاهی» نه نیاز بشری که «تقدیری الهی» بوده است. درواقع، هر دو مورخ برای مشروعیت‌بخشی به نادر از سویی مشروعیتی الهی برای او قائل شده‌اند و از سویی دیگر، وی را نشان عنایت خداوند در زمین و سایه او قلمداد کرده‌اند.

در زمینه تمایزهای بیان دو مورخ نیز باید به وجوه تفاوت‌هایی در روایت‌های آنان اشاره کرد؛ نظیر اشاره استرآبادی به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) که در بیان مروی دیده نمی‌شود. استرآبادی با استناد به این آیه، با وجود اینکه نادر را نماینده خدا بر روی زمین دانسته است، وی را نایب امام قلمداد کرده است و امام را نایب پیامبر(ص) و پیامبر(ص) را نایب خداوند معرفی کرده است.

وجه تمایز دیگر اثر استرآبادی برای مشروعیت‌بخشی به نادر این است که در بیان وی، منزلت نادر نه به علت پایگاه ایلداری او، بلکه به علت لطف الهی و نیروی شمشیر او ذکر شده است. کاربرد صفاتی منحصر به فرد همچون «ضمیر منیر حضرت ظل‌اللهی» و «جوهر خداداد» و «راهنمای وحی خدای داور»، به علت آگاهی نادر از اسرار و رموز الهی، توسط استرآبادی از دیگر وجوه تمایز اندیشه او با مروی است.

از دیگر نمونه‌های ظهور این اندیشه در بیان محمداکظم مروی که با اثر استرآبادی متفاوت می‌نماید، کاربرد واضح و توأمان دو واژه دین و دولت به مقتضای آیه «وَ نَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص، ۵) است که خود از مهم‌ترین وجوه و مؤلفه‌های ظل‌اللهی به شمار می‌آیند؛ اندیشه‌ای که به‌طور مداوم در روایت‌هایی از مروی دیده می‌شود. ذکر تفضلات بی‌نهایت ائمه اثنی‌عشری به نادر در کنار عنایات خداوندی، از جمله تأکیدهای دیگر مورخ بوده است که با اندیشه استرآبادی متفاوت است. تأکید بر «امداد بواطن ائمه اثناعشری» در بیان مروی یادآور همان نگرش‌های صفویان است که نمونه‌های این عبارت در متون دوره افشار نیز یافت می‌شود.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- . قرآن کریم
. آقاجری، هاشم، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
. آوری، پیترو، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
. احمدوند، شجاع، (۱۳۸۴)، قدرت و دانش در ایران، تهران: فرهنگ و اندیشه.
. ادی، ساموئل، (۱۳۷۴)، آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
. استرآبادی، میرزاهدی‌خان، (۱۳۸۷)، جهانگشای نادری، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن‌هدایت‌الله، (۱۳۵۰)، نقاوه‌الآثار، تصحیح احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه.

- . اوستا، (۱۳۷۱)، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- . بخاری، محمدبن‌اسماعیل، (بی‌تا)، صحیح بخاری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- . ثعالبی، ابی‌منصور، (۱۳۶۹)، آداب‌الملوک، ترجمه جلیل‌العطیه، بیروت: دارالغرب‌الاسلامی.
- . جناب‌دی، میرزاییک، (۱۳۷۸)، روضه‌الصفویه، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- . دلاواله، پی‌ترو، (۱۳۹۰)، سفرنامه پی‌ترو دلاواله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- . دیلم‌صالحی، بهروز، (۱۳۸۴)، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- . دینکرد، (۱۳۸۱)، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: فرهنگ دهخدا.
- . رجایی، فرهنگ، (۱۳۷۲)، معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران: احیاء کتاب.
- . رستم‌وندی، تقی، (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- . رضایی‌راد، محمود، (۱۳۷۹)، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو.
- . روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۸۴)، احسن‌التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر.
- . طباطبایی‌فر، سیدمحسن، (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، تهران: نی.
- . طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- . غفاری، قاضی‌احمد، (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: کتابفروشی حافظ.
- . فلور، ویلم، (۱۳۶۵)، برآمدن صفویان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- . فیرحی، داود، (۱۳۸۵)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نی.
- . قشیری، مسلم‌بن‌حجاج، (بی‌تا)، الجامع‌الصحيح؛ صحیح مسلم، بیروت: دارالجلیل و دارالافاق‌الجديدة.
- . کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۵۰)، کارنامه شاهان در روایات ایران باستان، ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- . گات‌ها، (۱۳۸۴)، ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
- . لکهارت، لارنس، (۱۳۳۱)، تاریخ نادرشاه، ترجمه مشفق‌همدانی، تهران: کتابفروشی ابن‌سینا.
- . ماتیکان یوشت فریان، (۱۳۶۵)، ترجمه محمود جعفری، تهران: فروهر.
- . ماوردی، ابی‌الحسن‌علی‌بن‌محمد، (۱۳۵۲)، الادب‌الدنیا و الدین، حقه مصطفی سقا، القاهره: مصطفی‌البابی.
- . مجتبایی، فتح‌الله، (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران.
- . مروی، محمدکاظم، (۱۳۷۴)، عالم‌آرای نادری، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- . مستوفی، محمدمحسن، (۱۳۷۵)، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران.
- . مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا.
- . منشی، اسکندریک، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، ترجمه محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- . نامه تنسر به گشنسب، (۱۳۵۴)، تصحیح مجتبی مینویی، تهران: خوارزمی.

. دلیر، نیره، (۱۳۹۳)، «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره‌ایزدی و ظل‌اللهی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۵، ش ۲۰، ص ۳۹ تا ۶۰.

. قادری، حاتم و تقی رستم‌وندی، (۱۳۸۵)، «اندیشه ایرانشهری مختصات و مؤلفه‌های آن»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۵۹، ص ۱۲۳ تا ۱۴۸.

. عبداللهی نورالله و علی اکبر کجیاف، (۱۳۹۲)، «مشروعیت صفویان و پادشاهی نادر»، فصلنامه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۳، ش ۶، ص ۱۱۷ تا ۱۳۸.

. محمدی، ذکراالله و محمد بیطرفان، (۱۳۹۱)، «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فره‌ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی»، سخن تاریخ، س ۶، ش ۱۶، ص ۳ تا ۳۶.

. نخجوانی، هندوشاه، (۱۳۴۳)، دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب، به کوشش عبدالکریم قلی‌زاده، چاپ مسکو.

. وحید قزوینی، میرزاحمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، به تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

. همپتن، جین، (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

ب. مقاله

. امانلو، حسین و شجاع احمدوند، (۱۳۹۴)، «بازشناسی گفتمانی هویت شاهی در ایران باستان»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۰۳ تا ۱۳۳.

. جعفری، علی‌اکبر و عادل شعبانی‌مقدم، (۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، س ۷، ش ۲، ص ۳۳ تا ۵۲.